

جابلقا را از جمله شهرهای اقلیم هفتم می‌شمارد، اما هیچ شخصیتی را از این سرزمینهای اسطوره‌ای نام نمی‌برد. اغلب منابع تاریخی کهن نیز شهر جابلسا را در متنهالیه مغرب زمین، و شهر جابلقا را در متنهالیه مشرق آن دانسته‌اند و گاه با استناد به احادیثی عجیب درباره آنها افسانه‌سرایي کرده، و گفته‌اند که هریک از این شهرها در غایت بزرگی‌اند و هزاران دروازه یا فرسنگها فاصله دارند که در کنار هریک نگهبانی ایستاده است. نور این شهرها از نور عرش است، ساکنان آن هزارها سال عمر می‌کنند، خدای یگانه را می‌پرستند و هرگز معصیتی مرتکب نمی‌شوند، و آنها حتی از خلق شیطان نیز آگاه نیستند (همدانی، محمد، ۴۲۹؛ طوسی، ۲۰۴؛ طبری، ۷۰-۶۹/۱؛ نیز نک: ابن جوزی، ۱۳۱/۱-۱۳۵؛ مقدسی، ۷۳/۲؛ مسعودی، ۴۰).

برخی منابع مردمان این شهرها را از اعقاب موسی(ع) ذکر کرده‌اند و برخی دیگر اهل جابلقا را مؤمنان قوم عاد، و اهل جابلسا را از قوم ثمود دانسته‌اند که از بختنصر گریخته‌اند و خداوند ایشان را در این شهرها سکونت داده است، چنان‌که هیچ‌کس بدانجا راه ندارد و تعداد آنها را نمی‌داند (رازی، نیز یاقوت، همانجاها؛ طبری، ۶۹/۱؛ همدانی، حسن، ۱۶۵/۱). گاه در قصص اسلامی ساکنان این دو شهر، از جمله آفریدگان عجیب خداوند و فارغ از ویژگیهای بشری توصیف شده‌اند، چندان که جز خدای یگانه، از همه امور حتی از طلوع و غروب خورشید نیز بی‌خبرند (نک: راوندی، ۳۵-۳۹). در *مجلس التواریخ* و *القصص* نیز سخن از شهرستان زرنی است که پس از گذر از هفت کوه پرخطر می‌توان به آن رسید و ملکی به نام غاویل با سوارانش از شهرستان جابلقا به طلب آن می‌آیند (ص ۴۹۸-۵۰۰).

۲. در اخبار و روایات اسلامی: در بررسی منابع روایی چنین به نظر می‌رسد که ورود این دو واژه به عالم اسلام، از طریق اخبار و روایاتی بوده که از ائمه شیعه(ع) نقل شده است. مجلسی در *بحارالانوار* به روایتی از امام صادق(ع) اشاره دارد (۱۹۷/۵۴) و روایتهای متعدد دیگری را از صاحب *بصائر* و دیگر منابع نقل می‌کند که در آنها جابلقا و جابلسا با همان توصیفات ذکر شده‌اند (۱۸۹/۵۴-۱۹۰، ۱۹۵-۱۹۶؛ نیز نک: صفار، ۵۱۰-۵۱۲).

این دو واژه در روایتی از امام حسن(ع) نیز آمده است. بنا بر این روایت، معاویه با دسیسه‌ای که برای تثبیت خلافت خود و تضعیف جایگاه امام(ع) نزد مردم در سر داشت، وی را مجبور به ادای خطابه‌ای کرد، ولی امام پس از صعود بر منبر چنین فرمود: «ای مردم، به درستی که اگر میان جابلقا تا جابرس را بگردید، جز من و برادرم کس دیگری را که جد او محمد رسول خدا(ص) باشد، نخواهید یافت» (یاقوت، ۳/۲؛ خواندمیر، ۲۵/۲؛ ابن کثیر،

احمد، رجال، قم، ۱۴۱۶ق؛ نشوان حمیری، شرح رسالة الحور العین، به کوشش کامل مصطفی، قاهره، ۱۹۴۸م؛ نصر بن مزاحم، وقعة صفین، به کوشش عبدالسلام محمداورون، قاهره، ۱۳۸۲ق؛ نعمانی، محمد، القیبة، به کوشش فارس حسون کریم، قم، ۱۴۲۲ق؛ نعیم بن حماد، الفتن، به کوشش سهیل زکار، بیروت، ۱۴۱۴ق؛ نویختی، حسن، فرقی الشیعة، به کوشش محمد صادق بحر العلوم، نجف، ۱۹۶۹م؛ نوری، حسین، خاتمة مستدرک الوسائل، قم، ۱۴۱۶ق؛ هجو، مستدرک الوسائل، قم، ۱۴۰۸ق؛ الثبوت الشریف، منسوب به مفضل بن عمر جعفی، به کوشش مصطفی غالب، بیروت، ۱۹۶۴م؛ یحیی بن معین، التاریخ، به کوشش عبدالله احمدحسن، بیروت، دارالعلم؛ یعقوبی، احمد، تاریخ، بیروت، دار صادر؛ نیز:

Halm, H., *Die Islamische Gnosis*, Zürich/München, 1982; Kohlberg, E., *Belief and Law in Imānī Shī'ism*, London, 1991; Madelung, W., *al-Djābir al-Djū'fīn*, EI², S; Modarressi, H., *Tradition and Survival*, Oxford, 2003; Tabarani (Tiberias), Maimun ibn el-Kasim, *Festkalender der Nusairier*, ed. R. Strothmann, *Der Islam*, 1946, vol. XXVII; *Ummu'l-kitāb*, ed. W. Ivanow, *Der Islam*, 1936, vol. XXIII. سعید طاووسی مسرور

جَابِلْسَا وَ جَابِلْقَا، نام دو شهر افسانه‌ای یا تمثیلی که نام آنها در اخبار و روایات، قصص و تواریخ، و عرفان و فلسفه یا شروح، تفاسیر و تأویلهای گوناگون آمده است. در منابع مختلف صورتهای دیگر نام جابلسا و جابلقا عبارت‌اند از: جابلسا، جایتس، جایتص یا جایتص، جابلسا، جابلسا، جابرس، جابرس، جابرسا، جابرسا؛ جابلقا، جابلقا یا جابلقا (صفی پوری، ۱۵۶/۱؛ ابن منظور، ذیل جابلسا؛ قاموس، ذیل جابلسا، نیز جابلقا؛ برهان... ذیل جابلسا، نیز جابلقا؛ یاقوت، ۲/۲؛ ابو عبید، ۳۵۴/۱؛ نیز نک: لغت‌نامه... ذیل واژه‌ها).

واژه‌شناسان مسلمان درباره ریشه این دو واژه سخنی نگفته‌اند، اما صورتهای مختلف ضبط این دو در منابع، و نیز اشاره‌های محققان مسلمان نشان از آن دارد که این دو واژه به احتمال نامهایی بیگانه بوده‌اند که در گذر زمان با دگرگونیهایی در حروف و آوا به عربی راه یافته‌اند. چنان‌که طبری در *تاریخ* خود (۶۹/۱) جابلقا عربی را به سریانی مرقیسیا، و جابرس عربی را به سریانی برجیسیا خوانده است، و قرطبی در تفسیر خود (۵۳، ۵۰/۱۱) معادل سریانی جابرس را جرجیسا، و معادل سریانی جابلقا را مرقیسیا دانسته، و ابن عربی نیز در *فتوحات* خود (۹۸/۲) این دو محل را جابرقینا و جابرسینا نامیده است. در ادامه مقاله مفهومی این دو واژه در حوزه‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. در قصص، تاریخ و جغرافیای قدیم: واژه‌شناسان، مورخان و جغرافی‌دانان متقدم در تقسیم‌بندی عالم به هفت اقلیم، هریک را شامل یلاد قدیمه‌ای با ساکنان و اقوام خاص دانسته‌اند. محمد قزوینی در بیست مقاله خود این تقسیمات هفت‌گانه را به نقل از دیباچه قدیم *شاهنامه*، کتاب *التفهیم بیرونی*، اوستا و پندش ذکر می‌کند (۵۱-۴۲/۲). امین احمد رازی نیز در سده ۱۱ق/۱۶ در کتاب *هفت اقلیم* خود (۳۰/۱، ۵۱۸/۳) در دست‌بندی اقلیمها و مناطق آنها، جابلسا را از جمله شهرهای اقلیم اول، و

27 AGUSTOS 1997

Câbilka / Câbelsa

Tarâik III, 351 — 353

جابلقا و جابلسا

لطایف و کنایف اعمال در آن هست. شهر جابلسا نشانه انسانیت و محل ظهور حقایق اسماء الهی و حقایق وجودی است. هر چه از مشرق ذات طلوع کرده در مغرب تعیین انسانی غروب کرده و همه در صورت آن مخفی است. همچنین از این دو شهر به منزل اول و آخر سالک تعبیر شده و گفته‌اند «جابلقا مرتبه الوهیت و جابلسا مرتبه انسانیت است». سهروردی (م ۵۸۷ق) در هستی‌شناسی خود پیرامون این دو شهر سخن گفته‌است. به نظر او کیفیت عوامل، مبتنی بر چهار طرح است: ۱) عالم عقول محض [انوار ملکوتی که عبارتند از عقول کزوبی یا «أقهاث» و عقول مثل وانواع]، این عالم، جبروت نام دارد؛ ۲) عالم انوار، که فرمانروای جسم (یا فرمانروای صیغه که به مفهوم «دژاستوار» است) می‌باشد که عالم نفوس سماوی و نفوس بشری است و عالم ملکوت نام دارد؛ ۳) برزخ مضاعف، که از کرات آسمانی و جهان عناصر زمینی تشکیل یافته که عالم ملک نام دارد؛ ۴) عالم مثال که واسطه میان عالم معقول موجوداتی که از نور محض‌اند و جهان محسوس است. این عالم، با جهان مثل افلاطونی (← مثل) متفاوت است و عالم صور و جهان مثل معلقه است زیرا این صور و اشکال در قوام مادی و شکل طبیعی و تعلیمی، مستمر و بردوام نیستند بلکه مظاهری دارند که مانند تصویری که در آینه معلق است در آن مظاهر جلوه می‌کنند. سهروردی گوید: «شهر تمثیلی جابلقا و جابلسا در این عالم است که در اقلیم هشتم قرار گرفته است». او پیش از این عالم مقداری و جهان اندازه‌ها را به هشت اقلیم تقسیم کرده است.

منابع: بحار الانوار، مجلسی، ۷۹/۱۴؛ تاریخ فلسفه اسلامی، کرین، ۲۸۴/۱؛ دایرة المعارف فارسی، مصاحب، ۷۱۶/۱؛ شرح اصطلاحات تصوف، گوهرین، ۱/۴-۴؛ شرح حکمة الاشراق، قطب‌الدین شیرازی، ۵۵۶؛ فرهنگ معارف اسلامی، سجادی، ۲۶۲/۲؛ فلسفه سهروردی، دینانی، ۳۷۲؛ کشف الحقایق، نسفی، (حاشیه)، ۲۶۹؛ نکالی المصنوعة، سیوطی، ۴۵/۱؛ مجموعه دوم مصنفات شیخ اشراق، ۳۳۴.

جابلقی، عبدعلی فرزند محمود خادم، عالم شیعی ایرانی در سده دهم هجری. نیاکانش از مردم جابلق بودند. پدرش از شاگردان محقق کرکی (م ۹۴۵ق) بوده و کتابی در شرح المختصر النافع نجم‌الدین ابوالقاسم جعفرین حسن حلی (م ۶۷۶ق) نوشته است. عبدعلی از ایران به هند کوچید و در حیدرآباد به سر می‌برد. از محقق داماد (م ۱۰۴۱ق) روایت می‌کرد. به گفته منابع شیعه جابلقی در خدمت سلطان سلیمان میرزا، پسر شاه طهماسب یکم صفوی و متولی آستان قدس رضوی (۹۶۱-۹۸۴ق) بوده و شرح الفیه شهید ثانی (م ۹۶۶ق) را به نام این شاهزاده نوشته است، اما چون مؤلف بعدها خدمت شاهزاده صفوی را ترک گفته به حیدرآباد هند کوچید، رجال‌نویسان شیعه گمان کرده‌اند که سلطان سلیمان

(در دو مجلد، جلد اول مطبوع)؛ لآکی السمط فی معالی النبی و السمط (جلد اول مطبوع)؛ منشآت یا یادداشتها؛ نوشدارو (مطبوع)؛ نورالتقلین در مناقب رسول اکرم (ص)؛ معجزات قرآن (مطبوع). در سرودن ماده تاریخ ید طولایی داشت و به فارسی و عربی می‌سرود، در سال ۱۳۴۸ق که در اصفهان سرما و یخبندان کم‌نظیری شد چکامه‌ای به فارسی سرود مشتمل بر بیست و پنج بیت. بیت آخر که مبین تاریخ یخبندان است چنین است:

چو تاریخ یخ خواستم جابری
بگفتا: همه اصفهان است یخ

منابع: بزرگان و دانشمندان اصفهان، مهدوی، ۲۷۰؛ تاریخ اصفهان و ری، حسن جابری انصاری، ۲۷۰؛ شمعی معاصر اصفهان، مهدوی، ۱۳۵؛ گنجینه تاریخی، ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، مخطوط، ۱۴۰۳ق، ۳۳۹؛ مولدالتاریخ، حاج حسین نخجوانی، ۲۳۷؛ زندگانی آیت‌الله چهارسوقی، روضاتی، ۱۳۱.

Cabelka Cabelsa

جابلقا و جابلسا، در فلسفه و عرفان اسلامی نام دو شهر افسانه‌ای. جابلسا یا جابرسا که گاه جابلس گفته‌اند، در جانب یا در سرحد مغرب بوده که به حسب روایات افسانه‌ای ۱۰۰۰ دروازه دارد، و در هر دروازه ۱۰۰۰ تن پاسبانی می‌کنند. این نام در مصطلحات صوفیه کنایه برای منزل آخر سلوک است که با منزل اول به قدر مسافت میان مشرق و مغرب فاصله دارد. برخی از متألهین صوفیه این شهر را مثل جابلقا متعلق به عالم مثال (← عالم، مثال) دانسته‌اند و اخبار راجع به آن را بدینگونه تأویل کرده‌اند. «جابلقا در جانب یا در سرحد مشرق بوده که به موجب روایات افسانه‌ها، مانند جابلسا ۱۰۰۰ دروازه دارد که در هر دروازه ۱۰۰۰ تن پاسبانی می‌کنند». این نام در اصطلاحات صوفیه گاه به طور کنایه برای منزل اول سلوک به کار برده شده که با منزل آخر به قدر مسافت میان مشرق و مغرب فاصله دارد. برخی دیگر از صوفیه، این شهر افسانه‌ای را متعلق به عالم مثال دانسته‌اند و اخبار راجع به آن را بدینگونه تأویل کرده‌اند. طول هر یک از این شهرها از یکدیگر دوازده هزار فرسخ است. در هر فرسخ دوازده هزار تن از آن خارج و داخل می‌شوند. صوفیه جابلقا را در جانب مشرق ارواح می‌داند که برزخ میان غیب و شهادت و مشتمل بر صور عالم است. و جابلسا عالم برزخ است که ارواح پس از مفارقت از نشأت دنیوی به آنجا می‌روند و صور اعمال و اخلاق خود در دنیا را در آنجا شهود می‌کنند. این برزخ در جانب مغرب اجسام، واقع است. مردمان شهر جابلقا لطیف و پاک‌اند و مردمان جابلسا به حسب اعمال و اخلاق رذیله که در دنیا کسب کرده‌اند به صور مظلمه، مصورند. شهر جابلقا، مجمع‌البحرین و خوب و امکان است که صور اعیان اشیاء اعم از مراتب کلیه و جزیه و نیز